

ادینگتن

اگر مشکلاتی فلسفه را علم حل کرده باشد بی شک بیشتر این مشکل-
کشانی را باید کار فیزیک و ریاضی جدید دانست. فیزیک جدید نه تنها بسیاری
از مشکلات فلسفی را گشوده است بلکه حدود درستی و نادرستی و اعتبار و
ارزش مشاهدات ما را نیز روشن کرده است.

ادینگتن از فلاسفه و دانشمندانی است که در این راه گامهای گرانبهایی
برداشته است از اینرو کوشش در راه شناساندن او بیهوده بنظر نمی رسد.
سر آرتور استینلی ادینگتن Sir Artur Stanelly Eddington

بسال ۱۸۸۲ در کندهال دیده بجهان گشود. در جوانی بتحصیل علوم ریاضی
اشتغال ورزید و در سال ۱۹۰۴ از دانشگاه کمبریج به اخذ بزرگترین درجه
در رشته ریاضی نائل شد. ستاره شناسی را پیشه خود کرد و از سال ۱۹۱۴ تا
۱۹۴۴ که برای همیشه چشم از جهان فرو بست رئیس و کارگردان رصدخانه
معروف کمبریج بوده. روشن است که اندیشه ها و مطالعات او از قدر و ریاضی
ناپ شروع و به علوم طبیعی ختم می گردد. نوشته های اورنگ و بوی ریاضی
دارد. بدین ترتیب بهترین عنوانی که می شود باو داد « فیلسوف تجربی »
است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در دوران جوانی ادینگتن، نظریه نسبیت تازه بر سر زبانها افتاده بود
و اینشتین بانفسیر این تئوری از نقطه نظر ریاضی اساس فیزیک درسی را
کاملاً زیر و رو کرد. نظریه نسبیت چون اخگری فروزان آنچه را که در
دسترس اندیشه بود تحت تأثیر قرار می داد؛ مغزهای متفکر را بخود مشغول
کرد، علوم طبیعی را روشنی بخشید، فلسفه را مشکل گشایی کرد، داستان
نویس و هنرمند را زیر نفوذ گرفت و حتی نظریات اجتماعی را نیز از تأثیر
بی نصیب نگذاشت.

در انگلستان ادینگتن بزرگترین مفسر این تئوری شد و آنگاه که
بیشتر دانشمندان از تغییر و منسوخ شدن فیزیک درسی بی اطلاع بودند وی در
نهایت استادی و زبردستی این نظریه را در سخنرانی های خود تفسیر می کرد.
هنگامی که لب سخن می گشود حاضران همه از دل و جان بسخن او توجه
می کردند. گفتار او مانند اغلب سخنرانیهای علمی خشک و بیجان و نیاشته از



ارقام ریاضی نبود بلکه بیشتر اوقات برای آسان کردن فهم مطالب علمی مثالهای گوناگون می آورد. بدین طریق توانست بخش های مهم تئوری نسبیت را برای کسانی که اصلاً مایه ریاضی نداشتند توضیح دهد و تفسیر کند. هنگامی که ادینگتن در کندهال متولد شد اینشتین کودک کی سه ساله بود که در Ulm زندگی می کرد. بدین ترتیب روشن است که دو مرد بزرگ هم عصرند.

محمّل است که در دوران جوانی مغز این دو نابغه بجل مشکل واحدی مشغول بوده است. در اوایل قرن بیستم اصول نسبیت، تئوری کوانتا، نظریه

ساختمانی Infra Atomie تازه می خواست اساس و بنیان فیزیک و مکانیک های کلاسیک را مورد حمله قرار دهد و اسباب و وسیله ریاضی که بکمک آن قرار بود این حمله صورت حقیقت پیدا کند از سالها پیش بوسط گوس Gauce بولتزمان Boltzmann، لورنز Lorenz و مینکوسکی Minkowski تهیه و تدریس شده بود. اینشتین نخستین کسی بود که توانست تمامی این مطالب ریاضی را در دو تئوری معروف خود جمع و بیان کند و باین ترتیب فیزیک کلاسیک را در گون گرداند. این دو تئوری که فقط از راه ریاضی قابل درک است عبارتند از تئوری مخصوص نسبیت ۱۹۰۵ The Special Theory of Relativity و تئوری کلی نسبیت ۱۹۱۷ The General Theory of Relativity

اگر ادینگتن را تنها بمنزله یک مفسر نسبیت اینشتین بشناسیم بی انصافی کرده ایم. زیرا همانطور که در بالا مذکور افتاد محتمل است که این دو ریاضی دان در جوانی روی موضوع واحد فکر و مطالعه کرده باشند. در این مورد بهتر است یاد آور شویم که بمجرد انتشار نظریات اینشتین ادینگتن به بسط و توضیح و تفسیر آنها همت گماشت. مسلم است که وی کوششی

برای درک عقاید ایشیتین نکرد و تنها بایک نگاه یابیهتر بگویم بایک مطالعه سطحی آنها راتا باخر درک کرد و سنجید. درست مثل اینکه بگوئیم این تئوریهها را خودوی بعالم فکر و اندیشه عرضه داشته است. ادینکتن صاحب این قدرت خداداد بود که می توانست مطالب کاملا ریاضی را بزبانی ساده چنان بیان کند که مغزهای نا آشنا به اسلوب ریاضی مطالب دشوار علمی را بفهمند.

بر اثر داشتن این نیروی شگرف بود که در سال ۱۹۲۸ با انتشار کتاب «طبیعت دنیای فیزیکی» نخستین و ام خود را بجهان فلسفه ادا کرد. این کتاب بهترین وجهی توانست جهان بیرونی را که قبلا توسط فیزیک درسی ساده ترین شکلی نشان داده می شد به جهانی از سایهها و تمثیلهای تبدیل کند در میان این سایهها و تمثیلات باقی عمر را مانند یکی از بزرگترین نویسندگان انگلیسی بر آورد. با انتشار آثار گرانبهای دیگری نظیر «ستارگان و اتم» و «فلسفه دانش فیزیکی» لحظه ای از کار و کوشش نایستاد. بسا آموخت که قوانین علمی زائیده ذهن بشر هستند و نباید آنها را درست قبول کرد بلکه «مغز انسان یعنی دستگاه سازنده این قوانین است که باید مورد ستایش قرار گیرد» ولی تمام اینها دلیل نمی شود که دانش کنونی را ندیده بگیریم و بحسابش نیاوریم بلکه بالعکس ارتباط دانش و فلسفه بسیار با ارزش و مهم می باشد. این عقیده ما را بیاد گفته کارل یا سپرسی فیلسوف بزرگ معاصر می اندازد که می گوید:

«فلسفه از دانش شروع می شود و بدون کمک آن کاری از پیش نخواهد برد».

ادینکتن بهمه جهانیان تعلق دارد و بدرستی می توان گفت که نسبت ایشیتین قسمت مهمی از رواج خود را مدیون مساعی این متفکر عارف و نویسنده زبردست و فیزیک دان عالیقدر انگلیسی است.

پرویز عمامد